پیام ها و عبرت های عاشورا

اکبر مرتضوی


بسم الله الرحمن الرحیم

پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا

نویسنده:

اکبر مرتضوی

ناشر چاپی:

الزائر الروضه المقدسه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا ----- ۷

مشخصات کتاب ----- ۷

مقدمه ----- ۷

پیام‌ها و عبرتها ----- ۷

قبول عزت و افتخار و پرهیز از ننگ و ذلت ----- ۷

وفاداری و ماندن بر سر پیمان ----- ۸

غیرت و مردانگی ----- ۸

اهمیت نماز و عبادت ----- ۹

توبه و بازگشت ----- ۹

برپا داشتن امر به معروف و نهی از منکر ----- ۹

جوانمردی و انصاف ----- ۱۰

لزوم فعلیت یافتن خواست الهی و راضی بودن به آن ----- ۱۱

شجاعت دلیری و ایمان ----- ۱۱

صفات پسندیده سخاوت، حیا، ادب و حریت ----- ۱۱

بازتاب و نتیجه لقمه حرام ----- ۱۲

سنت الهی برای امتحان و محک زدن انسان‌ها ----- ۱۲

زشتی پیمان شکنی و نماندن بر سر عهد و میثاق ----- ۱۳

نتیجه کفران نعمت و دست کشیدن از ایمان و اعتقاد ----- ۱۳

عدم عبرت آموزی از گذشته خویش ----- ۱۳

دست بردن امام به قبضه شمشیر برای آخرین راه ----- ۱۴

جنگ به زشت‌ترین و ناجوان مردانه‌ترین شیوه ممکن ----- ۱۴

برخورد زشت و ناجوان مردانه با کشته‌ها و اهل حرم ----- ۱۵

ادای دین کوفیان به حسین با آن وقاحت بی بدیل ----- ۱۵

تلون مزاج و رنگ به رنگ گشتن بی وقفه کوفیان ----- ۱۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۶

پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا

مشخصات کتاب

عنوان : پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا

پدیدآورندگان : اکبر مرتضوی(پدیدآور)

-۶۱ق. رقیه (س) بنت حسین (ع)(توصیف گر)

صاحب محتوا : موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر : عبرت آموزی

قیام عاشورا

وضعیت نشر : قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

یادداشت : , ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+ ؛ با پشتیبانی متون عربی؛ + IE۶شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه نمایش عنوانداده های الکترونیکی

شناسه : oai:tebyan.net/۳۱۹۴

تاریخ ایجاد رکورد : ۱۳۸۷/۱۰/۱۹

تاریخ تغییر رکورد : ۱۳۸۷/۱۰/۱۹

تاریخ ثبت : ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال : رایگان

مقدمه

(کهیعص)؛ ک: کربلا، ها: هلاکت، یا: یزید، ع: عطش، ص: صبر.بی‌تردید نوشتن از عاشورا و بیان پیام‌ها و عبرت‌های آن روز عظیم از عهده امثال‌حقیر خارج و شاید قلم‌زنی در این حوزه جسارتی به شأن والا و بی‌همتای این روز و شهدای گران‌قدر آن باشد. با این اعتراف قلبی تصمیم بر آن دارم که در این مقاله، چندپیام و عبرت از این روز بزرگ را بنا به فهم مختصر و البته ناقص خود به تحریر درآورم، هرچند که به قول شاعر:ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری‌عاشورا و جریان‌های حادث شده در آن از بی‌نظیرترین، عجیب‌ترین و گاه تصور نشدنی‌ترین حوادث در طول تاریخ بشری است. و البته یکایک آن حوادث امکان‌عبرت‌آموزی را به بهترین وجه ممکن در خود لحاظ نموده‌اند: عبرت‌ها و پیام‌هایی‌شیرین و امید بخش و بعضاً تلخ و تأسف‌آور. این روز معجونی است از نهایت‌های آدمی:از نهایت پستی و خواری تا کمال انسانیت، از نهایت جوان مردی تا غایت بی‌شرمی، ازاوج شهامت و دلیری تا قعر ترس و زبونی، از منتهای عشق و نهایت اخلاص تازننده‌ترین نوع یاری و حفظ پیمان و میثاق، و بدین‌سان است که عاشورا سمبل آزادگی،عزت و افتخار تا تاریخ هست بر تارک هستی خواهد درخشید.

پیام‌ها و عبرتها

قبول عزت و افتخار و پرهیز از ننگ و ذلت

از مهم‌ترین پیام‌های این روز که می‌تواند سرلوحه و الگوی تمامی بشر در پیمودن‌مسیر زندگی خویش باشد، عدم سازش با ستم‌گر

و کنار نیامدن با ذلت و خواری و پستی‌است، هم چنان که امام (ع) می‌توانست با یک امضای ساده و گردن نهادن بر بیعت یزید،خود و خانواده و اصحاب را از کشته شدن و اسیری نجات دهد و حتی به مال و مقام نیزدست یابد.اما چه ساده اندیشی است، اگر حتی به ذهن خود راه دهیم که امام برای لحظه‌ای‌هم به این موضوع فکر کرده و دچار تردید و دودلی گشته است. اصولاً ـ از کسی که در دامان‌پیامبر (ص) با تربیت علی (ع) و پرورش فاطمه (س) و همراهی حسن (ع) رشد نموده، جزاین انتظاری نمی‌بایست داشت و این گونه است که امام سوار بر مرکب خویش به سوی‌لشکر خصم رفته و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد (ص) و فرشتگان ورسولان الهی فرمود:«أَلا وَ اِنَّ الدَّعِیَّ ابْنَ الدَّعّی قَدْ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَتَیْن: بَیْنَ السَّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ، وَ هَیْهاتَ مِنَّاالِّذلَّة، یَابَی اللهُ لَنا ذلِکَ وَ رَسُولُه وَ الْمُومِنُوْنَ وَ حُجُورٌ طابَتْ وَ حُجُورٌ طَهُرَتْ وَ اُنُوفٌ حَمیَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَبِیَّةٌ مِن أنْ نؤثِرَ طاعَةَ اللّئام عَلی مَصارِعِ الْکِرامِ أَلا وَ اِنّی زاحِفٌ الیهم بِهذِهِ الاسْرَةِعلی کلب العدو ـ قِلَّةِ الْعَدَدِ ـ وَخِذْله النّاصِرِ..؛... آگاه باشید! زنازاده پسر زنازاده مرا بین دو کار مخیر گردانید:شمشیر کشیدن یا خواری چشیدن و به دور باد که ما به ذلت تن دهیم، که خدا ورسولش ومؤمنان بر ما نمی‌پسندد و دامن‌های پاک و پاکیزه و سرهای پرحمیّت وجان‌های والایی که فرمانبرداری فرو مایگان را بر کشته شدن با افتخار ترجیح ندهند.هان بدانید که من با این خانواده‌ام با این که تعداد کمی هستند و یاوری ندارم با شمامی‌جنگم...»

وفاداری و ماندن بر سر پیمان

این وفاداری را در جریان‌های مختلفی از عاشورا، می‌توان سراغ گرفت؛ از آن‌جمله، می‌توان به وفاداری یکایک اصحاب امام – به رغم رضایت امام و برداشتن بیعت خود از ایشان – نسبت به پیشوای خود اشاره نمود.در تاریخ آمده که امام در چند مرحله برای اصحاب خویش صحبت نمودند و از آنان خواستند که در صورت علاقه‌مندی برگردند، زیرا تنها با او کار دارند و این جریان‌حتی در شب عاشورا هم برای آخرین بار تکرار گشت، آن جا که فرمودند:«... وَ هذا اللَّیْلُ قَدْ غَشِیَکُم فَاتَّخِذُوه جَمَلًا، وَ لیَأخُذْ کُلُّ رجل مِنْکُم بِیَدِ رَجُلٍ مِنأَهْلِ بَیْتی، وَ تَفَرَّقُوا فی سَوادِ هذا اللَّیْل ذَرُونی وَ هؤُلاءِ الْقَومِ، فَاِنَّهُم لایُریدُونَ غَیْری...؛اینک سیاهی شب شما را فرا گرفته است، پس شب را شتر راه‌وار خود قرار دهید وهر یک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرد و در تاریکی شب پراکنده شوید و مرا باایشان واگذارید زیرا با غیر از من کاری ندارند.یاران و برادران حضرت به ایشان عرض نمودند که: «برای چه از تو دست برداریم؟ برای این که بعد از تو زنده بمانیم؟ خدا نکند که هرگز چنین روزی را ببینیم...»اوج این وفاداری را می‌توان در سیمای قمر بنی‌هاشم، ابوالفضل العباس، یافت.وقتی برای آن بزرگوار از طرف شمر، به لحاظ خویشاوندی که از سوی مادر با او داشت،امان نامه ابن‌زیاد را آوردند و آن بزرگوار بر سر دو راهی قرار گرفت که یک طرف آن کشته‌شدن و طرف دیگرش به سلامتی جان، مال و ریاست ختم می‌شد، استقامت و ایمان را ازدست نداد و آگاهانه تن به مرگ داد و دست از برادرش نکشید و فرمود:«...عَدّوالله أَتَأْمُرُنا أنَ نَتْرُک أخانا وَ سیّدنا الحسین بن فاطمه و نَدَخل فی طاعةِاللُّعَناءِ وَ أوْلادِ اللُّعَناءِ؛... ای دشمن خدا آیا به ما می‌گویی برادر و مولایمان حسین پسر فاطمه (س) را رهاکنیم و به فرمان ملعون و ملعون زادگان تن دهیم؟»یا آن هنگام که وارد شریعه گردید و آب را تا برابر دهان مبارک خویش آورد و با آن‌شدت عطش؛ «ذکر عطش الحسین (ع)»، آب را نیاشامید و تشنه از شریعه خارج گردید،برای سخت گیرترین اشخاص هم هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که به راستی اسوه‌وفاداری و ماندن بر پیمان حسین (ع)، حضرت باب الحوائج (هارون کربلا،ابوالفضل العباس) است.

غیرت و مردانگی

از پیام‌های اخلاقی حماسه عاشورا، غیرت و مردانگی حسین (ع) و اصحاب غیورایشان است که تاریخ با بیان آن، اوراق دیگری از صحیفه عاشورا را به زیور طبع می‌آراید.حضرت عباس (ع) آن هنگام که صدای العطش کودکان حرم بلند شد و از مولای‌خویش،

جهت، آوردن آب رخصت میدان طلبید یا وقتی که سر مارد بن صدیق، آن غول‌قوی هیکل را که همانند عمروبن عبدود بود، برید و جهاد ایشان با نفس خویش در نهایت‌تشنگی آن هم در میان شریعه و یا پاسخ‌های اصحاب غیور امام، همانند مسلم‌بن‌عوسجه، سعیدبن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و... ـ همگی اعلام نمودند، که جان همه مابه فدایت، با دست و صورت از تو محافظت می کنیم و چون در رکاب تو کشته شدیم درحقیقت به عهدی که با پروردگارمان بسته‌ایم وفاداری کرده و وظیفه‌ای که بر عهده داریم‌را انجام داده‌ایم.. ـ همه از آموزه‌هایی است که به ما درس غیرت می‌دهد.

اهمیت نماز و عبادت

خواندن نماز از واجبات مسلمانی است و به پا داشتن این عمل واجب، آن هم درمیدانی چون بیابان کربلا و با آن حال عطش، مصیب دیده، بدون وجود مکان مناسب و باوجود باران تیر و شمشیر و نیزه‌های دشمن زبون، ارج و اهمیت این فریضه بیشتر نمایان‌می‌شود و خواندن آن در اول وقت و هنگام ظهر بر این ارج و اهمیت مهر تایید و تاکیدی‌جاودانه می‌زند.این جلوه از شکوه معنوی، وقتی به درجه اعلا و رتبه عبرت‌آموزی خود می‌رسد که‌ملاحظه می کنیم، در تحقق آن حتی اشخاصی؛ چون سعیدبن‌عبدالله حنفی که خود راسپر ابا عبدالله قرار داده بود، به فیض شهادت می‌رسد، در حالی که بر پیکرش فقط سیزده‌چوبه تیر – جز زخم شمشیرها و نیزه‌ها – دیده می‌شد.در شب عاشورا، که امام جهت خواندن دعا و نیایش و اقامه نماز به برادرش‌عباس‌فرمود:«اگر می‌توانی آنان را امروز از جنگ منصرف کنی، چنین کن. باشد در این شب به‌درگاه پروردگارمان نماز بگذاریم، زیرا خداوند می‌داند که من نماز خواندن برای او و تلاوت‌قرآنش را دوست دارم.» جالب توجه این که وقتی حضرت عباس از آن قوم مهلت خواست،عمربن سعد درنگی کرد؛ عمروبن حجاج زبیدی می گوید: به خدا قسم که اگر ایشان ازترک و دیلم بودند و چنین فرصتی را می‌خواستند، هر آینه می‌پذیرفتم، چه رسد به این که‌ایشان خاندان محمد (ص) هستند.»

توبه و بازگشت

جلوه شکوه‌مند این بازگشت را ما در رفتار «حربن یزید ریاحی» می‌بینیم. آن‌هنگامی که سید الشهدا فریاد برآورد:«أم مِن مُغیثٍ یُغیثُنا لِوَجْهِ الله، أم مِن ذابٍّ یَذُبُّ حَرَمِ رَسُولِ الله؛ آیا فریاد رسی‌نیست که برای رضای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا مدافعی نیست که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند؟»و حر با شنیدن این فریاد لرزه بر اندامش افتاد و در جواب «مهاجر بن اوس» که ازحال او سؤال کرده بود، گفت: «به خدا سوگند که من خود را میان بهشت و جهنم می‌بینم وبه خدا هیچ چیز را بر بهشت اختیار نمی‌کنم، اگر چه پاره پاره شوم و مرا بسوزانند.» و آن‌گاه رکاب بر اسب خویش زد و در حالی که دو دست بر سر گذاشته بود، به خدمت امام شرف‌یاب شد و از عمل خویش اظهار ندامت نمود و پس از قبول توبه از طرف امام که فرمود:«آری خداوند توبه‌ات را می‌پذیرد، اکنون پیاده شو» عرض کرد من سواره باشم، بهتر است‌از این که پیاده شوم تا پایان کارم به پیاده شدن نینجامد.آن گاه رخصت میدان طلبید وبا کمال آزادگی شربت شیرین شهادت را نوشید.غیر از این جلوه تابناک، حافظه تاریخ بازگشت حدود سی‌و دو نفر از لشکریان‌عمربن سعد و پیوستن آنان را به سپاه امام ضبط نموده است. این‌ها همه، نشان از توفیق‌توبه و بازگشتی دارد در آن اوضاع دشوار که قدرت تصمیم‌گیری انسان در آن حال به‌حداقل می‌رسد.

برپا داشتن امر به معروف و نهی از منکر

امام انجام این فریضه مهم را، از عامل‌های قیام و حرکت خویش به سوی عراق‌بیان می کند؛ یک روز پیش از عاشورا، بر دسته شمشیرش تکیه زد و با کوفیان به احتجاج‌می‌پردازد و پس از معرفی خویش، پدر، مادر، جد، عمو و حتی شمشیرش، در جواب

این‌سؤال که: «... پس چرا خون مرا حلال می‌دانید، در صورتی که پدرم ساقی حوض کوثراست و از آن حوض اشخاصی را مانند راندن شتر از آب، خواهد راند و روز رستاخیز پرچم‌حمد به دست پدر من است.» جواب می‌شنود که همه آن چه را که تو گفتی ما نیز می‌دانیم،ولی با این وجود دست از تو برنداریم تا آن که با لب تشنه طعم مرگ را به تو بچشانیم.امام در عین حال که این همه گستاخی و شرارت و فرار از سخن حق را از این‌لشکر پلید می‌بیند، در روز عاشورا نیز یک بار دیگر به این فریضه عمل می‌نماید تا شایدبرای آخرین بار هم که شده یکی دو نفر از خواب جهل و خیره‌سری بیدار گردند و ضمن‌خلوت نمودن با وجدان خویش به سوی حق گام گذارند.بدین گونه است که امام در آن هنگامه که دیگر هیچ امیدی به تن دادن خصم به‌سخن حق نیست، بریربن حصین را به سوی آنان می‌فرستند تا ایشان را موعظه نماید،ولی وقتی لشکر به سخنانش گوش ندادند، خودشان به سوی آنان آمده و به امر و نهی‌ایشان می‌پردازد:«... وای بر شما! پس چرا ما را رها کردید، در حالی که شمشیرها در نیام بود، دل‌هامحکم و فکرها خام بود؟ ولی شما با شتاب مانند ملخ به سوی ما پریدید و هم‌چون پروانه(که خود را به آتش می‌زند) بر این کار هجوم آوردید. آیا از ستم‌گران حمایت می‌کنید و مارا رها ساخته و خوار می‌سازید..» و یا موعظه حضرت ابوالفضل العباس (ع) ـ پس از به‌درک فرستادن «ماردبن صدیف تغلبی» قهرمان بی‌بدیل دشمن، آن هم با نیزه خود مارد ـ مع‌الاسف آن نصایح هم در دل آن کوردلان اثر ننمود و برای این همه گستاخی واعراض از حق، قرآن کریم فرموده است: (خَتَمَ اللهُ عَلی قُلوبِهِم وَ عَلی سَمْعِهِم)؛ خدا بردل و دیده‌هایشان مهر نهاد.

جوانمردی و انصاف

از عبرت‌های آشکار عاشورا، جوان‌مردی و انصافی است که در اعمال امام و یاران‌قهرمان ایشان خصوصاً عباس‌بن علی (ع) مشاهده می‌شود؛ چنان که حضرت ابوالفضل‌به «عبداللهبن عقبه غنوی» فرمود: «از مبارزه با من صرف‌نظر کن و به جهت احسانی که‌پدرم بر پدرت نموده، میدان را ترک نما و برگرد.» اما او حاضر به ترک میدان نشد.ضربه‌ای به شمشیرش زد و مجدداً فرمود: «میدان را ترک کن.» امّا او به سبب خجالت ازلشکریان حاضر به ترک میدان نبود و آخر الامر هم راضی به این کار شد، نیز آن گاه‌حضرت با «صفوان‌بن ابطح» که حضرت دست راست او را قطع نمود و او را که اصرار برادامه نبرد داشت، وادار کرد تا به منزلش برگردد و جراح را خبر نماید. ایشان به خود اجازه‌نمی‌داد، کسی را که دیگر نمی‌توانست بجنگد، بکشد، لذا او را رها کرد و به انبوه لشکر حمله‌ور گردید. آن گاه هم که خسته و مجروح پس از شش‌بار دفع حمله دشمن و کشتن هشتاد نفر از آنان با بدن مجروح و خسته و تشنه وارد شریعه شد، آب ننوشید، تا تاریخ یکی دیگر از صفحات زرین خود را به این جوان‌مردی بی‌همتا اختصاص دهد؛ زیرا پدرش علی‌بن ابی طالب (ع) در شب ۲۱ رمضان چهلم هجری، به ایشان سفارش کرده بود، هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی، مبادا آب بیاشامی درحالی که برادرت تشنه است.یا در شب عاشورا که به برادر زاده‌ها و عموزاده‌ها و برادران خویش می‌فرماید:بدانید که اصحاب برادر نسبت به ما بیگانه و غریبه‌اند و بار سنگین مرد همیشه بر دوش اهل اوست فردا شما باید در شهادت پیش قدم شوید و نگذارید آنان بر شما در نبرد سبقت بگیرند مبادا مردم بگویند: بنی‌هاشم یاران خود را پیش افکندند و مرگ را با ضرب شمشیر دیگران از خود دفع کردند.جوان‌مردی و انصاف را باید در مولا حسین (ع) دید که در حال مبارزه وقتی دشمن بی‌اراده و زبون ایشان بین حضرت و حرم اهل‌بیت قرار گرفت، فریاد برآورد که: «وَیْحَکم یاشَیعَهَ آل أَبی سُفْیان، اِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دینٌ و کُنْتُمْ لا ـ تخافُونَ الْمَعادَ، فَکُونُوا أَحْراراً فی دُنْیاکُمْ هذِهِ وَ ارجِعُوا اِلی أَحْسابِکُمْ کُنْتُمْ عَرَباً کَما تَزْعُمُون؛ ای پیروان خاندان ابوسفیان!اگر دین ندارید و از معاد و روز واپسین نمی‌هراسید، پس در این دنیای خود، از آزاد مردان باشید و اگر خود را عرب می‌شمارید، پس به اصل شرافت شخصی خود باز گردید.»انصاف و جوان مردی امام و اصحاب ایشان در سیراب نمودن لشکر حر، قبل از تصرف آن به دست کوفیان نمودی دیگر دارد.

لزوم فعلیت یافتن خواست الهی و راضی بودن به آن

«وجه خـدا گر شودت منظر نظرزین پس شـکی نمانـد که بی‌پـا و سـر شوی»آنچه مسـلم است، امـام نه پیش از جریـان عاشورا که از سال‌ها قبل و حتی از زمان کودکی و حضور رسول خـدا (ص) به حوادث این روز آگاه و معتقد بود و بر ایشان کاملاً هویدا بود که خداوند حکیم و متعال چگونه سرنوشتی را برای او و اهل و خانواده‌اش رقم زده است. بنابراین، امام با درک کامل و بصیرتی روشن قـدم بـه کربلاـ گـذاشت. ایـن تسلیم و راضـی بـودن بـه خـواست خداونـد متعـال، از دیگر عبرت‌هـای ایـن حمـاسه جاویـد شـمرده می‌شود.امام صادق (ع) فرمود: «شـنیدم که پدرم می‌فرمود: وقتی امام حسـین (ع) با عمر بن سعد - که لعنت خدا بر او باد - برخورد کرد و جنگ برپا شد، خداوند نصـرت و مدد غیبی خود را فرسـتاد، تا آن جا که نصـرت الهی بال‌های خود را بر سر امام حسین (ع) گشود. آن گاه حضرت را بین پیروزی بر دشمنان و ملاقات پروردگارش مخیر کردند، پس امام (ع) ملاقات پروردگارش را انتخاب نمود.» این گردن نهـادن بر امر الهی و قضای پروردگار، درصورتی که به دنبال آن راحتی تن و جاه و کسب درجات مادی و دنیوی به دنبال آورد،ممکن است برای همه شـیرین و پـذیرفتنی و لـذت‌بخش باشـد، اما هنگامی که این قضامساوی با خوردن تیر و نیزه به گلو، اصابت سـنگ به پیشانی و فرو رفتن تیر سه شـعبه زهرآلود در قلب و به روایت امام صادق (ع) آثار سی‌وسه نیزه و سی و چهار زخم شمشـیر برپیکر و سـرانجام بریـده شـدن سـر و بالاـی نیزه رفتن آن باشـد، ارزش و اهمیت رضایت به قضای الهی و لزوم فعلیت یـافتن آن به خوبی روشن می‌شود. بـا این افق وسـیع دیـد است که امام هنگام خروج از مکه می‌فرمایـد:«مرگ همچون گردن‌بنـد بر گردن دختران جوان، کشـیده و بسـته شده است، من به دیدار نیاکان خود مشتاقم؛ آن چنان اشتیاقی که یعقوب (ع) به دیدار یوسف (ع) داشت. ازقبل قتل‌گاهی برای من انتخاب شـده که بایـد به آن جا برسم. گویا می‌بینم بندبند بدنم را گرگان بیابان بین «نواویس» و کربلا از هم جدا می‌کنند و شکم‌های گرسنه خود را سیر و انبان‌های خالی خود را پر می‌نمایند.»

شجاعت دلیری و ایمان

عاشورا را می‌توان، مثنوی بلندی از شـجاعت و دلیری و ایمان حسین (ع) و اصحاب وفادارش دانست. طبیعی است که وقتی گروهی انگشت شـمار، خود را در مقابل لشـکر بی‌شمار دشمن مشاهده می‌کنند و به کشته شدن خویش مطمئن می‌گردند، جز ایمان استوار و عقیـده پاک و شـجاعت تحسـین برانگیز چیز دیگری نمی‌تواند، حتی روحیه یک لحظه ماندن در مقابل آن همه لشـکر را به ایشان ارزانی دارد.همین گونه است، شـجاعت حضـرت ابوالفضل العباس که در شب عاشورا با جلال و شـهامت خاصی، پاسداری خیمه‌ها را تـا صـبح به انجـام رسانیـد تـا دشـمن جرئت شبیخون را در سـر نپرورانـد و کودکان و زنان حرم پیغمبر (ص) با خاطری آسوده به خواب روند... شجاعت ایشان حتی یزید را هم به تعجب و حیرت انداخت، آن هنگام که چون پرچم علم‌دار کربلا را دید، سه بار از روی تعجب برخاست و نشـست و گفت: از شجاعت این پرچم‌دار در حیرتم که بر خلاف بقیه قسمت‌های پرچم موضع دستگیره آن کاملاًـ سـالم مانـده و حـاکی از آن اسـت که پرچم‌دار اصـابت تیر و شمشـیرها را بر دست خـویش تحمـل می‌نمـود، ولی آن را رها نساخته و فقط وقتی که آخرین رمق خویش را از دست داده پرچم از دسـتش افتاده و یا با دست او افتاده و دستگیره پرچم این گونه سالم مانـده است.این شـجاعت و ایمان و دلیری را در دیگر اصـحاب حسـین (ع)، می‌توان به وضوح دید؛ چنان که هر کدام از آنان در هنگام نبرد از دیگری سبقت می‌گرفتند و از امام خویش خواهش می‌نمودند که هر چه زودتر به ایشان رخصت میدان عطا نماید.

صفات پسندیده سخاوت، حیا، ادب و حریت

اصـحاب امـام به تبعیت از مولاـ و سـید خـویش، به زیـور همه این صـفات آراسـته بودنـدو در میـدان عـاشورا آن را به میـدان ظهور

گذاردنـد؛ از حیا و ادب ابوالفضل العباس همان بس که هرگز برادر را، برادر خطاب نکرد بلکه او را مولا و سـید خود می‌خوانـد، و شرم و حیای ایشان که پس از قطع دسـتان مبارک و سرنگونی از اسب به برادرش می‌فرمایـد: مرا در میان کشته‌ها باقی بگذار، زیرا تاب دیدن روی سـکینه را که از من طلب آب نموده بود،ندارم...حر نیز که پس از آن که به فیض شـهادت رسید، در حالی امام که خاک از چهره او برمی‌گرفت، بـدو فرمود: «به راستی، تو هم‌چنان که مادرت نامیـده حر و آزاد مردی، آزاد دردنیا و آخرت.»تمامی اصـحاب، از زن، فرزنـد، جـان، مال خویش چشم پوشـیدند و به زر و زیور دنیا تا آن جا که در راه محبت و ارادت دوست نیاز بود، پشت پا زدند و جان خود را که عزیزترین است، بذل نمودند که: «کمال الجود بذل الموجود».

بازتاب و نتیجه لقمه حرام

از دیگر عبرت‌های عاشورا توجه به این اصل مهم است که از مهم‌ترین اموری که نخواهـد گذاشت، سـخن حق در گوش انسان فرو رود و در عمق جانش بنشـیند، پر شدن شکم از مال حرام، نداشتن اصل و نسب سالم و حب دنیا در تمامی ابعاد آن است که به قول رسول اکرم (ص): «دوستی دنیا منشأ تمام خطاهاست.»بـدون تردید کسـی که امام حسین (ع) را و یا برادر، پدر، مادر و جد او را از نزدیـک و یاتنهـا بـا یـک واسطه می‌شـناخت و به اخلاق و گفتـار و اعمـال ایشـان آگاه بود و از جایگاه و شأن والای ایشان اطلاع داشت، آلوده به وعـده‌های یزیـد و عبیـدالله نمی‌شـد. اگر چشـمان بی‌نورشان را برق سـکه‌های وعده داده شده کور نکرده بود، اگر شکم‌های خود را از مال حرام انباشته ننموده بودند، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند که حتی فکر شمشیر کشیدن درمقابل سید جوانان اهل بهشت را بنمایند، چه رسد به این که گلوی طفل شیرخواره‌اش را در کنار نهر فرات، گوش تا گوش بدرند! اینان اگر اصل و نسب سالم و پاکی داشـتند، تحت هیچ اوضاعی حاضر نمی‌شدند، بر پیکر مطهری که در دامان خاتم پیامبران رشد نموده،اسب بتازند.پس تعجبی ندارد اگر ابوعمر زاهد می‌گوید: ما در احوال این ده نفر (که بر پیکر حسین (ع) اسب تاختند) دقت کردیم، دیدیم همه آنان زنازاده بوده‌اند. اینان اگر ذره‌ای در دل‌های کثیف خود جایی برای وجدان و تشـخیص حق از باطل می‌گذاشتند، در مقابل این همه پنـد و اندرز امام و یاران ایشان تاب و تحمل از دست می‌دادند و به طور قطع از سپاه کفر جدا می‌شدند... امّا افسوس که این قوم نه فقـط به وظیفه دینی و شـرعی خود عمـل ننمود بلکه وظـایف انسانی خود را نیز لگـدمال کرد.هر چنـد این دد منشـی، در هیـچ جای تاریـخ هماوردی ندارد و دیری نخواهد گذشت که متناسب با این خوی کثیف خود، جزای خویش را دریافت خواهند کرد، آن هم در روزی که به فرموده قرآن کریم: (وَ یَوْمَ یَعُضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْه)؛ و روزگاری که ستمکار دست‌های خود را از پشیمانی می‌گزد.»

سنت الهی برای امتحان و محک زدن انسان‌ها

«اَلنَّاسُ عَبیدُ الدُّنْیا وَالدِینُ لِعقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِم یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعایِشُهُم؛مردم بنده دنیایند. دین را بر زبان می‌آورند تا آن گاه که زنـدگانی خود را بدان سـر و سامان دهند.»عاشورا صـرف نظر از وقایع پندآموز آن، میدان مشـخص شدن عیار انسان‌هاست.حوادث کوچک و بزرگ این روز، به بهترین وجه ممکن، این وظیفه و مسـئولیت را به منزل می‌رساننـد. در این روز یک بار دیگر – آن هم برای آخرین بار – بایستی سـره از ناسـره تشـخیص داده شود، حق از باطل منفک گردد و مؤمن از منافق سوا شود، و این سـنّت الهی است آن جـا که می‌فرمایـد:(اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُتْرُکوا اَنْ یَقُولُوا آمَنَّاوَهُم لا یُفْتَنُون)؛آیا مردم می‌پندارنـد وقتی بگوینـد ایمان آورده‌ایم واگذاشـته می‌شوند، در حالی که هنوز آزمایش نشده‌اند.و البته این امتحان بسیار سخت و طاقت‌فرساست.برای حسین (ع) و اصحاب و خانواده ایشان سـخت است، زیرا بایستی به مظلومانه‌ترین وجه ممکن به شهادت برسند و به زشت‌ترین صورت ممکن غارت شوند و طعم تلخ اسارت را با آن حال رقت‌آور بچشند. اما لشکر کوفه که به ناجوان مردانه‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین صورت امکان با خاندان رسـالت برخورد نمودنـد، از فردای عـاشورا، تاریـخ برآنـان لعن و نفرین می‌فرسـتد و خشم الهی فرا راهشان قرار می‌گیرد که به قول

قرآن کریم:(فَلْيَضْحَكُوا قليلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءَ بِما كانُوا يَكْسِبُون)؛ اکنون باید خنده کم و گریه بسیار کنند که به مجازات سخت اعمال خود خواهند رسید.»

زشتی پیمان شکنی و نماندن بر سر عهد و میثاق

در عاشورا هم چنان که عبرت‌های شیرینی از وفاداری و غیرت، به چشم می‌خورد،مع الاسف عهدشکنی و بی‌وفایی نیز نمایان است. شکی نیست که در میان آن سپاه چند هزار نفری کوفه، فراوان بوده‌اند افرادی که مشتاقانه به امام نامه نوشته و خواهان آمدن ایشان به کوفه شدند ولی بعد عهد و میثاق خویش را فراموش کردند و با بی‌شرمی هر چه تمام‌تر بر روی حضرت شمشیر کشیده‌اند. به تعبیر قرآن کریم:(نَكَثُوا اَيْمانَهُم مِن بَعْدِ عَهْدِهِم)؛سوگندهای خود را پس از عهد خویش شکستند.همین مردم آن چنان شور و اشتیاقی، درباره حضور امام در بین خویش نشان دادند که مسلم به پسر عموی خویش نوشت: «مردم این شهر یک صدا و یک دل پیرو تو و گوش به فرمان تو هستند. باید هر چه زودتر بدین سو حرکت کنی.» و حال در هنگامه عاشورا آن گونه ناجوان مردانه بر وی تیغ کشیدند.امام بر این بی‌وفا مردمان فریاد می‌زند که: «ای گروهی که در این جا برای کشتن من گرد آمدید، مرگ و هلاکت بر شما باد، شما حیران و سرگشته به ما پناهنده شدید و ما را به دادرسی خود فرا خواندید، ما به سوی شما آمده و فریادتان را اجابت کردیم، اکنون شمشیری را که ما به دستتان دادیم به رویمان می‌کشید؟...»

نتیجه کفران نعمت و دست کشیدن از ایمان و اعتقاد

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فی الْبَرِّ وَالبَحر بِمَا كَسَبَت أيْدِی النَّاس لِيذيقَهُم بَعْضَ الَّذِی عملوالَعَلَّهُم يَرْجِعُون)از نکات پندآمیز عاشورا، جمع‌بندی این مسئله اساسی است که به طور قطع و به حکم «مَن أعانَ ظالماً سَلَّطَه الله عَلَيْه؛ کسی که ستم کاری را یاری کند، خدا آن ظالم را بر وی مسلط خواهد کرد» دست کشیدن از حسین (ع) مساوی است با رفتن زیر یوغ یزید.امتناع از پاکی یعنی قبول نجاست و کنار آمدن با دیو به منزله رد فرشته است. این واقعیتی انکارناپذیر است. چرا که اگر آن نامردمان دست رد بر سینه نوه رسول‌خدا (ص) بزنند طبیعتاً غیر از یزید کسی باقی نمی‌ماند تا با او بیعت کنند. به عبارتی دیگر، اگر آن قوم به وعده‌های پست و دنیایی یزید و عبیدالله پشت پا بزنند،پس چه کسی گلوی علی اصغر را با تیر سه شعبه گوش تا گوش بدرد؟ و بر پیکر پاک حسین (ع) اسب بتازد؟و بدین گونه است که امام در ظهر عاشورا می‌فرماید: «خشم الهی بر یهود شدت یافت، آن زمانی که (عزیر را) فرزند خدا دانستند و خشم خدا بر نصارا شدت یافت، آن زمانی که خداوند را سومین خدای خود خواندند، و غضب پروردگار بر مجوس شدت یافت،آن زمانی که به جای پرستش خدای یکتا به عبادت ماه و خورشید پرداختند، و خشم الهی بر امتی که برای کشتن فرزند پیامبر خود، متحد و هماهنگ شدند، شدت گرفته است.»گویا این سخن امیرالمؤمنان علی (ع) را از یاد برده‌اند که فرمود: «يَوْمَ المَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ اَشَدُّ مِن يَوْمِ الظالِمِ عَلَى الْمَظلوُم؛ روزی که مظلوم حق خود را می‌ستاند،سخت‌تر است تا روزی که ظالم بر مظلوم ستم می‌کند.»به فرمایش خداوند در قران کریم که می‌فرماید: (أَوْلى لَكَ فَأَوْلَى - ثُمَّ أَولى لَكَ فَأَوْلَى)؛ «وای بر زندگی و صد وای بر مرگ تو. پس وای بر برزخ و صد وای برمحشر تو.»

عدم عبرت آموزی از گذشته خویش

از دیگر نکات عبرت‌آموز این روز، عدم درس‌آموزی و کسب تجربه از گذشته است که کوفیان مرتکب آن اشتباه تلخ و جبران ناپذیر گردیدند. حادثه کربلا در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد و طبیعی است که کل جریان‌های حادث شده در عرصه اسلام را، از هجرت پیامبر تا شب عاشورا، این قوم پلید یا خود درک کرده و یا با واسطه‌ای می‌دانستند به‌هرحال، بهتر از هر کسی می‌توانسته‌اند،

سره را از ناسره تشخیص دهند تا چونان گذشته،یک بار دیگر به ورطه هلاکت نغلتند. از لشکرکشی‌های کفار قریش تا غصب خلافت، ازغصب فدک تا شهادت بانوی اسلام (أمّ الائمّهِ النُّجَباء) فاطمه زهرا، از حیله معاویه و عمرو عاص در صفین تا جریان نهروان، از شکافته شدن فرق مولود کعبه در مسجد تا خالی شدن اردوی فرزندش حسن (ع) و... هر کدام از این حوادث خود معلمی بزرگ و مطمئن می‌توانست باشد، تا دگربار رهِ رفته را نپویند و طعم خواری را نچشند، اما افسوس که به رغم مشاهده همه این وقایع، اینان چشمان بی‌فروغ خود را بر این عبرت‌ها بربستند تا خود عبرت آیندگان واقع شوند.

دست بردن امام به قبضه شمشیر برای آخرین راه

با مطالعه تاریخ و عوامل زمینه ساز عاشورا، به خوبی این نکته عیان می‌گردد که امام نهایت تلاش خویش را به کار بردند تا کار به خون‌ریزی کشیده نشود. نه از آن جهت که خدای نخواسته از مرگ هراسی داشته‌اند که به فرموده ایشان: «مرگ را جز خوش بختی و زندگانی در کنار ستم‌کاران را جز ملامت نمی‌بینم.» بلکه از آن روی که می‌خواستند حجت خدا بر آنان تمام گردد و راه هرگونه عذر و بهانه در فردای قیامت و پیش گاه عدل الهی را از آنان بگیرد، و بدین گونه بود که امام حاضر به بیعت با «ولیدبن‌عتبه» والی مدینه نگردید و به مکه رفت و در آن جا هم نماند و آن گاه به عراق رفت و وقتی با سپاه حر برخورد نمود و از نیرنگ و بی‌وفایی کوفیان آگاه گردید، فرمود: «این مردم مرا به سرزمین خود خوانده‌اند تا با یاری آنان بدعت‌هایی را که در دین خدا پدید آمده‌است، بزدایم. این هم نامه‌های آنان است. حالا اگر پشیمانند بر می‌گردم.» و پس از ممانعت سپاه کوفه از بازگشت امام به حجاز یا رفتن به کوفه، در سرزمین کربلا فرود آمدند و باز قاصد فرستادند، خطابه خواندند و لشکر عمر بن سعد را آگاه نمودند و... که همه آن برخوردها و گفتارها برای هر کس که شامه‌ای درست و نابیمار داشته باشد، بوی آشتی‌طلبی و خیرخواهی و مردم دوستی از آن می‌شنود. سخن مردان خدا و همان کسی که بی‌هیچ‌گونه آرایش لفظی و رعایت صنعت، بسیار ساده در آن اوضاع بیان می‌دارد، تا باافکندن خود در میان شعله‌های خشم و طغیان شهوت که توده جاهل در آن می‌سوزد،یک دو تن را برهاند و از میان شعله بیرون کشد... و سرانجام امام در نیم روز عاشورا و پس از آن همه مدارا و موعظه و ایجاد فرصت بازگشت، دست بر قبضه شمشیر نهاد.

جنگ به زشت‌ترین و ناجوان مردانه‌ترین شیوه ممکن

از عبرت‌های عاشورا، عملکرد وقیحانه و زشت لشکر کوفه در جنگ با امام‌حسین (ع) است. این قوم صرف‌نظر از این که اصولاً برای ماهنوز در ابعاد شخصیتی و اعتقادی خود که این گونه گستاخانه به دریدن حرمت خاندان نبوت پرداختند،ناشناخته‌اند و از نظر شیوه جنگی و استراتژی به کار برده شده، در آن نیز به طور هولناکی دست همه خون آشامان و جنایتکاران تاریخ را از پشت بسته و گره زده‌اند.این قوم اصل جوان‌مردی را با بستن آب به روی سپاه امام و دریغ آن حتی از اطفال لب تشنه، زیر پا گذاردند و در مقابل خواهش حضرت ابوالفضل العباس که فرمودند،قدری از این آب که مهریه مام عزیزش زهرا(س) است، بدهید تا کودکان خردسال او درمیان آفتاب سوزان هلاک نشوند، جواب دادند: در صورتی این کار را می‌کنیم که برادرت حسین (ع) با یزید بیعت کند و گرنه تمام جهان را آب فرا گیرد و در تصرف ما باشد آب به شما نخواهیم داد.» یا در مقابل فرمایش امام که فرمودند: «ای مردم، شما پیروان و خانواده‌ام را کشتید و فقط این طفل شیرخوار باقی مانده است که از جهت تشنگی له‌له‌می‌زند، پس جرعه‌ای از آب به او بنوشانید.» تیر سه شعبه‌ای را حواله گلوی ایشان می‌نمایند. این سپاه بددل در مقابل هر کدام از اصحاب امام که قدم به میدان می‌گذاشت،به طور دسته جمعی یورش می‌بردند و با ناجوان مردی و به دور از چهارچوب اخلاق رزم مردانه به پیکار با آنان می‌رفتند، تا جایی که هنگام آوردن آب، شش بار بر علم‌دار کربلا یورش بردند؛ و گفته شده که چهار هزار تیرانداز نگهبان شریعه،

آن چنان بدن قمربنی هاشم (ع) را آماج تیر قرار دادند که زره بر تن ایشان هم چون پوست‌خارپشت می‌نمود.

برخورد زشت و ناجوان مردانه با کشته‌ها و اهل حرم

بعدازظهر عاشورا، آن هنگامی که دیگر کسی از سپاه امام نمانده بود، تا جلوی لشکر خصم پلید ایستادگی کند و همگی اصحاب امام و البته خود امام به فیض شهادت نائل آمدند، دیوانه‌هایی که خشم و شهوت مال و جاه دنیا جسم و روحشان را پر کرده بود،با بی‌شرمی هر چه تمام سر مقدس ایشان را از بدن جدا کردند و به فرمان عمر بن سعد،ده نفر داوطلب شدند بر بدن حسین (ع) است بتازند. باری، بر بدن پاک حسین (ع) که پشت نبی‌اکرم، سنگینی او را در سجده‌ها تحمل کرده و میکائیل در گهواره با او رازها گفته و جبرئیل تهنیت ولادتش را به پیامبر اکرم (ص) داده، و خدای عالمیان به برکت قدومش حدیث لوح را از عالم بالا فرو فرستاد و... آن نابکاران اسب دوانیدند. بابت این خدمت خویش از بن‌زیاد جایزه ناچیز و البته از مختار جایزه ارزنده‌ای در این دنیا گرفتند، که‌دستور داد آن ده نفر را گرفته و دست و پای آنان را میخ‌کوب کرده و بر پشت آنان اسب بتازند تا به درک برسند. صد البته پاداش کردار زشت آنان در نزد خدا محفوظ است که «اکنون که در عالم برزخند آتش دوزخ را صبح و شام بر آن‌ها عرضه می‌دارند...» و عذاب اصلی آنان با آغاز قیامت شروع می‌گردد که: «و کسانی که بدکار و زشت کردار آیند در آن روز به رو در آتش جهنم افتند، آیا جز آن جزای اعمال آن‌هاست؟»این سپاه بی‌شرم، پس از آن به خیمه‌گاه امام یورش بردند، آن چنان که روایت شده در غارت خانه‌های فرزندان پیامبر و نور چشمان زهرای بتول از هم سبقت می‌گرفتند، حتی چادری را که زنی به کمرش بسته بود، می‌کشیدند و گوشواره را از گوش دختران اهل‌بیت می‌ربودند. آن گاه به فرمان عمربن سعد زنان را از خیمه‌ها بیرون کردند و خیمه‌ها را به آتش زدند و زنان را سر برهنه، جامه به یغما رفته، پابرهنه و شیون کنان اسیر کرده و می‌بردند. و به این هم بسنده نکردند و سرهای اصحاب امام را جدا کردند و برنیزه گذاشتند و بر گردن اسب خویش آویزان کردند و همراه با اطفال و زنان که بر شترهای بی‌جهاز سوار نموده بودند، به نزد شراب‌خوار زنازاده بردند.این برخوردها آن چنان کثیف، وقیحانه و مشمئز کننده بود که در هیچ کجای تاریخ نمونه‌ای برای آن نمی‌توان پیدا کرد. البته همه آن اعمال ننگین، بهترین پیام و رساترین مدرک، جهت اثبات مظلومیت حسین (ع) و اصحاب و اهل‌بیت ایشان بوده و عبرتی است برای همه آنان که دوست دارند به حسین(ع) اقتدا کنند و با مشی حسین (ع) در میدان عمل حاضر گردند تا درک کنند که حسین کیست و راه حسینی از چه سوی می‌گذرد.

ادای دین کوفیان به حسین با آن وقاحت بی بدیل

آن قوم که یک بار در کوفه و با دعای امام به باران رحمت الهی دست یافته بودند وباری در صفین که معاویه آب را گرفته بود و بار دیگر هم در صحرای کربلا، آن هنگام که سپاه حر تشنه از راه رسیده بود و به وسیله امام سیراب شده بودند، به زشت‌ترین شیوه ممکن آن خدمت‌ها را جبران کردند و البته از قومی خیانت پیشه، چون آنان چه انتظاری جز این؟ به راستی تاریخ، چه زجری می‌کشد از این که چگونه در خود ثبت کند جبران آن‌همه بزرگواری را؟ این مردم که امروز آب را از طفل شش ماهه امام هم دریغ می‌کنند،همان هایی هستند که چندی پیش، پس از آن جریان استسقا و آمدن باران رحمت الهی به دعای امام حسین (ع) خدمت ایشان رفتند و با شور و اشتیاق ضمن تشکر و سپاس فراوان عرض کردند که امیدواریم، روزی بتوانیم این خدمت شما را جبران کنیم و از خجالت شما بیرون آییم.

تلون مزاج و رنگ به رنگ گشتن بی وقفه کوفیان

بی‌وفا مردمانی که یک بار در جواب احتجاج امام با ایشان می‌گویند: همه آنچه را که تو گفتی، ما نیز می‌دانیم، ولی با این وجود

دست از تو برنداریم تا آن که با لب تشنه طعم مرگ را به تو بچشانیم، و بار دیگر هنگامی که امام بر اثر جنگ و جراحات خسته و سست شد و ایستاد، هر یک از ایشان که روی به جانب حضرت می‌آورد، منصرف می‌شد تا مبادا خدا را در حالتی که خون امام بر گردنش است، ملاقات کند. جامه کهنه‌ای را که امام در زیر لباس خود قرار می‌دهد، پس از شهادتش از تنش در می‌آورند، با وجود آن که در چند نوبت پشت سر امام ایستادند و به او اقتدا می‌کردند، زیرا امام مسلمانان است و برای اقامه نماز جماعت از فرستاده حاکم قانونی سزاوارتر است. همانان که انگشت امام را همراه انگشتری ایشان قطع می‌کنند، بار دیگری برای اقوام خویش و نزدیکان امام امان نامه می‌آورند.زمانی داوطلب می‌شوند تا بر بدن مطهر امام اسب بتازند، ولی بار دیگری در مقابل احتجاج حضرت ابوالفضل جهت طلب مقداری آب برای اطفال خرد سال می‌گریند و بعضی حتی از اسب پیاده می‌شوند و خاک بر سر می‌ریزند.چگونه می‌توان باور نمود این مردم نسل بی‌واسطه یا حداکثر نسل دوم، همان مردمی هستند که آب را از کام تشنه خود می‌گرفتند و به دوست خود می‌دادند و او نیز چنین می‌کرد تا آن گاه که همگی از تشنگی شهید می‌شدند؟ از مردمی که پیشینیان آنان حتی به ملخ هم پناه می‌دادند یا اگر کبوتری بر بالای چادر ایشان آشیانه می‌کرد و تخم می‌گذاشت، چادر را جمع نمی‌کردند و یکی از سپاهیان را نگه می‌داشتند تا در آن جا توقف کند و پس از آن که کبوتر بچه‌های خود را پرواز داد، آن چادر را بر چیند.این واقعیتی است که همه به آن معترف بوده‌اند؛ چنان که وقتی کوفیان در خانه «سلیمان‌بن صرد خزاعی» گرد هم آمدند، ایشان رو کرد به آنان و گفت: «مردم اگر مرد کار نیستید و بر جان خود می‌ترسید، بیهوده این مرد را مفریبید.» و یا معاویه به یزید سفارش‌می‌کند: اگر عراقیان هر روز عزل عاملی را از تو بخواهند بپذیر، زیرا برداشتن یک حاکم آسان‌تر از روبرو شدن با صد هزار شمشیر است و این درسی بزرگ و عبرتی سنگین ازده‌ها پیام و عبرت‌های تلخ و شیرین عاشورا است. تا تمامی انسان‌ها خصوصاً انسان‌های کم‌ظرفیت و رنگ‌پذیر با چنگ زدن به اعتقادی راستین که از شریعت پاک محمدی (ص) بر گرفته شده، در تندباد حوادث از جای نلغزند و به هر سوی کشیده نشوند.در پایان، ذکر این نکته لازم است که پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا منحصر به همین بیست پیام نیست. و این روز بزرگ که به حق سرمشق همه روزهای تاریخ لقب‌گرفته، هنوز در جای جای خود عبرت‌هایی برای همیشه بشریت به یادگار گذارده که ذکرچند مورد از آن‌ها تنها به فهم ناقص نویسنده بر می‌گردد.بر کسی پوشیده نیست که هر کدام از این پیام‌ها نیز خود حاوی دهها و صدها نکته ظریف و بررسی کردنی است که از آن‌ها می‌توان کتاب‌ها نوشت و پندها آموخت و اصل مطلب هم در همین پندآموزی و عبرت گیری نهفته است تا انسان با آگاهی از آن، ضمن‌شناخت واقعیت، ره رفته را نپیماید و تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته را چراغ راه خویش قرار دهد.اگر در ۱۳۶۲ سال پیش بی‌وفا مردمی برانگیزنده حق را اجابت نکردند، ما هوشیار باشیم که به فرموده قرآن: «و هر که برانگیزنده حق را اجابت نکند، در زمین مفر و پناهی از قهر خدا نتواند یافت و جز او هیچ یار و یاوری نخواهد داشت و چنین کسانی بدانند که درضلالت و گمراهی هستند.»هر چند که مع الاسف، صحنه‌ای که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد قرآن در نیم قرن پیش از آن، خبر آن را داده بود که: «اگر محمد بمیرد و یا کشته شود شما به گذشته خود بر می‌گردید، اگر چنین کنید به خدا زیانی نمی‌رسد.» و برگشت مردم آن سامان به روشی از زندگی که جز خشم و شهوت نبود، بسیار تلخ و جان‌گداز است، اما به هر حال این واقعیت ماجرا و حقیقت تاریخ است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹